

تحلیلی بر دگرگونی تاریخی از ایلی بودن به قومی شدن در قشقای

تقی آزاد ارملی

سید قاسم حسنی

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

Tazad@social.ut.ac.ir

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

s_hassani_m@yahoo.com

دریافت مقاله: ۹۴/۵/۱۰ | پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۲۱

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۵

چکیده: علاقه‌ی معاصر به امر قومی و فرایندهای آن تا اندازه‌ای به تغییرات تاریخی و فرایندی که تحت تاثیر عواملی گوناگون طی کرده‌اند، مربوط می‌شود. «امر قومی» مفهومی از یک موقعیت پویا، از تماس متغیر، تضاد و رقابت را در خود داشته و به همین جهت، مفهوم امر قومی یک بازتحلیل پویا و دینامیک را الزامی می‌دارد. در ایران «امر قومی» در شرایطی از تحولات و دگرگونی اجتماعی و سیاسی، پس از مشروطه، به وجود آمده است که غالباً با فرسایش ساختار قبیله‌ای و شیوه زندگی و از بین بردن بسیاری از آداب و رسوم و عناصر فرهنگی همراه بوده است که زمانی خود نشانه‌های ایلی بودند. مسئله مهم این است که چگونه امر قومی توانسته خود را حفظ کند، و احیا و باز-زایی قومی خود را استمرار بخشد و حتی با امر ملی درآمیزد. به نظر می‌رسد امر قومی در چهره یک استراتژی ظاهر می‌شود که افراد و کنشگران را در درون یک سازمان اجتماعی حفظ می‌کند. هویت قومی، لحظه‌ای مهم‌تر می‌شود که تحت‌تأثیر تهدیدات و اجبار قرار می‌گیرد. مکانسیم کش-و-قوس امر ایلی در ایران معاصر با عوامل پیرامونی‌ای که برای آن در تاریخ معاصر وجود داشته، استراتژی‌های پویایی گروهی را شکل داده است، که تحت تاثیر انواع تغییر در مهاجرت، تغییر در وضعیت جمعیتی، صنعتی‌شدن و تغییرات اقتصادی، ادغام‌سازی در یک نظام سیاسی بزرگتر، شهرنشینی و انواع دیگری‌ها و ماهیت رویارویی‌ها به امر قومی می‌انجامد. شناسایی این کش-و-قوس امر ایلی و استراتژی پویایی گروهی در قالب امر قومی، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی فرایندی باشد که انتقال از ساخت اجتماعی سنتی را به سازمان اجتماعی مدرن مشخص سازد. قشقای امروزی را می‌توان یک اجتماع دانست که در مسیر تحول تاریخی خود از استراتژی امر قومی برای تداوم هویت و فرهنگ خود استفاده کرده و به نظر می‌رسد آنچه در این چهره مشاهده می‌شود، آغاز حرکت به سمت قومی‌شدن است. مقاله حاضر، فرایند فرهنگ و هویتی ایل قشقای را از امر ایلی به امر قومی بررسی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: امر ایلی، امر قومی، قومی شدن، دیگری‌های هژمونیک و موازی، فرایند انتقال.

مقدمه و طرح مساله

جامعه ایران در ساختار ملوک‌الطوایفی، دارای ساخت ایلی مشخصی بود که در فرایند زمانی رو به جلوی خود، همگام با دولت سنتی (به خصوص) در دوره قاجار در قالب کنفدراسیونی ایلی یا ایل عمل می‌کرد. به همین جهت در تاریخ ماقبل مدرن ایران، می‌توان تنوعی از ایلات را مشاهده کرد که بر مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سرزمینی تاثیر می‌گذاشتند. این تاثیرگذاری با قدرت‌یابی امر ایلی و پراکنش و برون‌رفتی که بعد از مشروطیت شدت یافته بود، منجر به جهت‌گیری ناسیونالیسم ایرانی و مدرن‌شدن ایران شد که نمی‌توانست امر ایلی را به عنوان هویت تثبیت‌شده و همه‌جا حاضر در ایران بپذیرد. این امر ناشی از آن بود که از یک طرف ایدئولوژی ناسیونالیسم تحت تأثیر روشنفکران و نخبگانی که تفکرات رمانتیک ایران متمدن باستان را با شرایط حاضر مقایسه می‌کردند و از طرفی جهان غرب را دولت-ملت‌های پیشرفته می‌دیدند و با تفکرات ناسیونالیستی و مدرن‌شدن آن آشنا بودند، و از طرف دیگر نظام سرمایه‌داری غربی، نفع خود را در تبدیل اجتماعات قبیله‌ای به جوامع شهری می‌دید. همه‌ی این‌ها باعث می‌شد که حضور گروه‌های ایلی نامناسب باشد. بعد از انقلاب مشروطه این مقابله‌ها و واکنش‌ها بود که منجر به کودتای ۱۲۹۹ شد و تضاد با حضور امر ایلی و به چرخش قدرت آن منجر شد. در این چرخش، در آغاز تقابل بین تمرکززدایی و تمرکزگرایی، گسست و پیوند، و تضاد امر ایلی و امر ملی شکل گرفت که درصدد انتقال امر ایلی به امر ملی برآمد تا بتواند تعریف و معنای جدیدی را برای کل افراد درون جامعه به وجود آورد. به همین جهت فرایندهای پراگماتیستی و عمل‌گرایی در ارتباط با امر ایلی به اجرا درآمد. بنابراین نیاز به یک دولت مقتدر متمرکز ضروری بود تا فرایند ایجاد جامعه مدرن از اجتماع سنتی را ممکن سازد.

ایدئولوژی ناسیونالیستی که تحت تأثیر امر ایلی معنای جدید به خود گرفته بود (کاتم، ۱۳۷۸، ۱۰۱) از طریق مقابله با امر ایلی، سرانجام، دولتی مدرن را جایگزین دولت سنتی کرد که با عملگرایی‌اش نسبت به امر ایلی، جریان قدرت‌زدایی امر ایلی را در برنامه ادغام‌سازی‌اش قرار داد. در طول دو دهه از فرایند ادغام‌سازی ملی و مهندسی اجتماعی پهلوی اول، به جای آن‌که شرایط تبدیل امر ایلی به امر ملی فراهم گردد، وضعیتی به وجود آمد که به تدریج امر ایلی را از ساختار سنتی‌اش وارد ساختار مدرنی از تعریف و تعیین‌بخشی کرد. بنابراین فرایند ادغام‌سازی دولت مدرن ملت‌ساز امر ملی را در دوره پهلوی اول، می‌توان اولین مرحله انتقال امر ایلی به امر قومی دانست؛ اما این انتقال با پایان دوره اول پهلوی ناتمام ماند، زیرا این امر به تبدیل زمان نیاز داشت (و حتی زمان نیاز دارد؛ زیرا به طور کامل در ایران امر ایلی خود را به امر ملی یا امر قومی انتقال نداده است) تا بتواند خود را به لحظه امر قومی انتقال دهد. لحظه امر قومی تنها با اقدامات دولت مدرن در دو دهه اول حکومت پهلوی شروع نشد، اما در این دوره، نوعی تغییر و دگرگونی به جامعه تزریق شد که بدنه اجتماعی امر ایلی تا آن

زمان از یک «دیگری» هژمونیک چون دولت به صورت برنامه‌ریزی شده و خشن ندیده بود و این خود می‌توانست همراه با عوامل دیگر در شرایط زمانی دیگر «لحظه امر قومی» را برای قشقای‌ها به وجود آورد.

در مجموع باید اشاره کرد، پیچیدگی‌های تبدیل امر ایلی به امر قومی در ایران، بیان امر قومی را متنوع کرده و می‌توان گفت که فرایند تغییر و دگرگونی را نباید با یک تحلیل و تفسیر مورد بررسی قرار داد. گوناگونی گروه‌های اجتماعی مبتنی بر امر قومی با توجه به زیست‌بومی که ارتباط طولانی با آن دارند و تاریخی که تجربه کرده‌اند، زیست‌جهان و تجربه‌های زیستی و همچنین در نوع خود مناسبات و ساخت‌های اجتماعی متنوعی را بروز داده است و در فرایند این تبدیل از امر ایلی به امر قومی، احساساتی را به وجود آورده، دسته‌بندی‌هایی را شکل بخشیده، هویتی را شکل داده و شرایطی را برای برآمدن کنش قومی به وجود آورده و حتی جایگاه‌هایی را بر اساس این تبدیل تعریف کرده که می‌تواند از نظر جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مهم باشد.

امر قومی قشقای در این دگرگونی «امر ایلی به امر قومی» متنوع و گسترده، یکی از مواردی است که با عملکردی آگاهانه به محتوای فرهنگی، تعیین‌بخشی هویتی خود را در این فرایند یعنی از امر ایلی به امر قومی طی کرده است.

چارچوب نظری و پیشینه موضوع

اصطلاحاتی مانند «قومیت» و «قومی» و «گروه قومی» از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ به طور پیوسته رشد کردند. دو علت اصلی در این تغییرات وجود دارد: یکی مربوط به تغییرات عمده در جهان است و دیگری به تغییرات در شیوه‌ی مسلط تفکر در انسان‌شناسی برمی‌گردد. در حالی که در اواسط قرن بیستم، مطالعات انسان‌شناسی، به عنوان نمونه در کارهای مالینوسکی، رادکلیف براون، لوی اشتروس، ایوانز پریچارد و دیگران، به طور مشخص بر روی جوامع سنتی تمرکز کرده بود، تغییرات در جهان بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از این جوامع را در تماس فزاینده‌ای به هم‌دیگر سوق داد. این تماس به خصوص با دولت‌ها، کاپیتالیسم و جامعه‌ی جهانی بود. بسیاری از مردمی که تحت مطالعه‌ی انسان‌شناسی بودند، درگیر جنبش‌ها و حرکات آزادی‌بخش ملی یا تضادهای قومی در دولت‌های پسااستعماری شدند. بسیاری از آن‌ها به عنوان قبایل یا ایلات تلقی می‌شدند که این بار با تغییرات انجام شده به کمک مفاهیمی چون «گروه‌های قومی» بازتعریف شدند. علاوه بر این، بسیاری از اعضای سابق گروه‌های قبیله‌ای یا سنتی به شهرها یا به اروپا یا به آمریکای شمالی مهاجرت کردند که روابطشان با جوامع میزبان به صورت گسترده، از سوی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و انسان‌شناسان اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت.

بسیاری از افراد سنتی که به شهرها یا مراکز منطقه‌ای حرکت کردند، در تماس با مردمی با رسوم، زبان‌ها و هویت‌های دیگر قرار گرفتند که این تماس، آن‌ها را وارد روابط رقابتی از نظر سیاسی و بازار کار می‌کرد. تغییر عمده‌ای که در قرن بیستم در حال رخ دادن و وقوع در سراسر جهان بود، شهرنشینی بود و بنابر گزارشی (دیوس، ۲۰۰۶، ۳۲) در ۲۰۰۷، برای اولین بار در تاریخ بشر، بیشتر از نیمی از جمعیت جهان شهری شدند. افرادی که مهاجرت می‌کردند سعی می‌کردند تا الگوها و اعمال فرهنگی، و شبکه‌های اجتماعی خود را در زمینه و بافت جدید شهری حفظ کنند و این در اغلب مواقع، باعث ایجاد رخداد محله‌های قومی و دسته‌بندی‌های سیاسی قومی در محیط‌های شهری می‌شد.

در اغلب مطالعاتی که درباره هویت قومی انجام گرفت، گلنیز و مویانیهان (۱۹۶۳) ادعا کرده بودند که جامعه مدرن شکل جدیدی از خودآگاهی را در مردم ایجاد کرده که در آن، این خودآگاهی درباره ریشه و منشاءشان بوده است.

بینش و نگاهی که از تحقیق انسان‌شناختی تولید شده، تأکید بر این بوده که سازمان و هویت قومی، به جای آن‌که پدیده‌ای «بسیار کهن و اولیه» در تضاد و تقابل با مدرنیته و دولت مدرن باشد، غالباً واکنشی به فرایند مدرنیزاسیون و فرایندهای دیگر در شرایط و وضعیت‌های دگرگونی است. همان‌گونه که جانانان فریدمن اشاره می‌کند، تفکیک فرهنگی و قومی و همگن‌سازی مدرنیستی دو تلقی نیست، بلکه دو دیدگاه مخالف از آن چیزی است که در جهان امروز در حال رخ دادن است، دو جریان ساختاری ترکیبی از واقعیت جهانی (۱۹۹۰، ۳۱۱).

علاقه معاصر به قومیت و فرایندهای قومی، تا اندازه‌ای در توجه به تغییرات تاریخی، در شیوه‌ی غالب تفکر انسان‌شناسی انعکاس یافته است. مثلاً دیدگاهی که جوامع و فرهنگ‌ها را ایستا، ایزوله و همگن می‌دید، اغلب در تئوری‌های ساختارگرایی و بواسی‌ها مورد تأکید بود، و معمولاً امر ایلی را مد نظر قرار می‌داد، اکنون آنان به طور معمول در تلاش‌اند تا جریان و فرایند، ابهام و پیچیدگی را در تحلیل خود از جهان اجتماعی به تصویر بکشند. در این زمینه، امر قومی یک مفهوم بسیار مفید بوده است، زیرا مفهومی با یک موقعیت پویا از تماس متغیر، تضاد و رقابت را در خود داشته و به همین جهت، مفهوم «امر قومی» بازتحلیلی پویا و دینامیک را در خود دارد.

سؤالات

پرسش‌های کلیدی این مقاله با توجه به موضوع تحقیق از این قرارند:

۱. آیا قشقای امروز، امر ایلی است یا امر قومی؟
۲. اگر قشقای امروزین را امر قومی بدانیم، چه عواملی در این قومی شدن نقش داشته‌اند؟
۳. مسیر تحول و دگرگونی تاریخی از ایلی به قومی چگونه رخ داده است؟

روش‌شناسی

در این بررسی از چند روش برای بررسی تبدیل امر ایلی به امر قومی استفاده شده است، از آنجا که این پژوهش پدیده امر ایلی را پدیده‌ای تاریخی و امر قومی را پدیده‌ای حاضر می‌داند؛ بنابراین برای بررسی امر یا پدیده‌ای از گذشته، سعی شده از اسناد استفاده گردد. به دلیل استمرار این پدیده در امر قومی که امری حاضر است، سعی شده از تصویر و عکس و همچنین حضور در فضای مجازی و مصاحبه بهره گرفته شود تا مولفه‌های امر قومی برجسته شده و نشان داده شود.

یافته‌های پژوهش امر ایلی به امر قومی قشقایی: موقعیت «امر ایلی» قشقایی بعد از مشروطیت

قدرت‌یابی ایلی قشقایی در دوره زندیه ریشه دارد؛ اما در دوره قاجاریه از طرف فتحعلی‌شاه بود که مقام ایل‌خانی و ایل‌بگی به سران ایل قشقایی داده شد. از این دوره بود که انسجام ایل قشقایی از سوی روسای ایل به دلیل دیگری‌های موازی قدرتی که برای این ایل وجود داشت، افزایش یافت (میرزائی، ۱۳۸۱، ۱۲۸). در دوره ناصرالدین‌شاه به دلیل قدرتی که قشقایی در فارس داشت، کنفدراسیون ایل‌خمس ایجاد شد. این شکل ایلی نوعی همجواری جدیدی را برای قشقایی‌ها قرار می‌داد که به نوعی رقیب قلمداد می‌شدند. در منطقه جنوب و فارس در همین دوره بریتانیا نیز منافع تجاری خود را دنبال می‌کرد. حضور انگلیس و اتحادی که با قوام رئیس ایل‌خمس داشت، همکاری نزدیکی را برای آن‌ها فراهم ساخت (اتحادیه، ۱۳۷۱، ۱۸). اتحادیه ایلی‌خمس در سال ۱۲۳۱ شمسی تأسیس شد. در سال ۱۲۳۶ شمسی، قشقایی‌ها با انگلیس وارد جنگ شدند. در پایان جنگ به دلیل نقشی که قشقایی‌ها ایفا کردند، قدرت سیاسی‌شان افزایش یافت. بعد از آن انگلستان قدرت و جایگاه ایل قشقایی را شناخت. ایل قشقایی در سال‌های بعد در دسرهایی هم برای آن‌ها ایجاد کرد؛ مثلاً در سال ۱۲۵۶ به دستور یکی از کلانتران قشقایی، سیم تلگراف انگلیسی‌ها قطع شد (نجفی‌شبانکاره، ۱۳۷۳، ۱۲۹).

ایل‌خمس که در اصل در تقابل با قشقایی‌ها به وجود آمد و با توجه به خصومتی که قشقایی‌ها با انگلستان داشتند، همکاری این دو بیشتر شد و در واقع این همکاری باعث در برابر قرار گرفتن با ایل قشقایی می‌شد که تا سال‌ها این تقابل ادامه داشت. در واقع، در این دوره امر ایلی قشقایی با دیگری‌های جدیدی مواجه شد که می‌توانست نقش عمده‌ای در هویت ایلی ایفا کند. رویارویی و مواجهه و رقابت و جنگ با این دیگری‌ها که به نوعی دیگری‌های نسبتاً موازی (به خصوص خمس) بودند باعث می‌شد امر ایلی قشقایی نسبت به تعامل با بیرون و ایجاد مرز درون با بیرون، آگاهانه عملکردهایی را از خود نشان دهد. البته در این دوره، ایل قشقایی وارد عرصه‌ای از تحولات در ایران شد که هم دیگری‌های باز جدیدتری را برای آن رقم زد (مثلاً بختیاری‌ها) و هم نوع جدیدی از مناسبات

قدرت‌یابی را با توجه به آن تحولات (ناشی از انقلاب مشروطه) برای امر ایلی قشقایی به همراه آورد. با انقلاب مشروطه به دلیل رقابتی که بین سران قشقایی و ایلی خمسه بود، ایلی قشقایی طرف مشروطه را گرفت و حتی کمک‌های مالی و نظامی/نیروی انسانی به انجمن ایالتی فارس می‌کرد. در واقع انقلاب مشروطه امر ایلی قشقایی را وارد عرصه‌ای جدید از پراکنش و حضور آن خارج از حوزه مختص امر ایلی می‌کرد. این ارتباط را نباید تنها در خصوص سران ایلی دانست، بلکه جنگ‌هایی که صورت می‌گرفت و نیروهای ایلی که درگیر این تحولات بودند هر کدام خانواده‌ای در ایلی خود داشتند، و می‌توانست در لایه‌های پایین اجتماعی، آگاهی را نسبت به "خود ایلی" و تحولات خارج از ایلی گسترش دهد. حتی پراکنش امر ایلی قشقایی در خارج از خود به رقابت‌های داخلی این ایلی هم منجر شد. مثلاً در جنگ داخلی در سال ۱۲۸۵ که در ایلی قشقایی رخ داد، دیگری‌های رقیب (مثل روسای خمسه و حاکم وقت فارس) نقش مؤثری داشتند. در این جنگ داخلی ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر کشته شدند و برخی از سران ایلی قشقایی نیز در بین کشته‌شدگان بودند. یا در سال ۱۲۸۶، صولت‌الدوله قشقایی به حمایت از انجمن مشروطه‌خواه ایالتی فارس پرداخت و ۴۰۰ نفر نیرو در اختیار گذاشت (اوبرلینگ، ۱۹۷۴، ۱۸۰-۱۷۸). قشقایی‌ها برای حمایت از مشروطه‌خواهی برخاستند و برای حمایت از آن‌ها، دوهزار نفر در سال ۱۳۲۵ وارد شیراز شدند و هزار نفر از تفنگچیان قشقایی در اطراف شیراز مستقر گردیدند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۹۶). در دوران مشروطیت، خود مشروطه باعث رقابت و جنگ‌های طرفین ایلی هم می‌شد؛ مثلاً قشقایی‌ها در برابر ایلی خمسه و ایلات دیگری چون بویراحمد قرار گرفتند. جالب آن‌که در جریان طرفداری از مشروطیت از سوی قشقایی، القاب غیرایلی هم به روسای ایلی داده می‌شد. مثلاً از سوی مشروطه‌خواهان لقب سردار ملی و علمدار مشروطیت به صولت‌الدوله و علمدارخان قشقایی داده شده بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۲، ۱۰۲) و حتی کشته‌شدگان قشقایی در حمایت از مشروطه را شهدا و فداییان راه مشروطیت و آزادی قلمدادی کردند (حبل‌المتین، ۱۳۲۵، ۳). این فرایند، نقش‌های عمده‌ای در مسیر امر ایلی قشقایی داشت که باعث تحولات بعدی درون-ایلی هم می‌شد. حتی در این مسیر، نقش‌های روسای امر ایلی هم از صرف ایلی بودن به خارج از ایلی منتقل می‌گردید.

با استقرار مشروطیت، نقش امر ایلی قشقایی در حوزه کشوری هم پررنگ‌تر شد. در واقع همان‌طور که قبلاً گفتیم، انقلاب مشروطه به دلیل معیارهای مدنی‌ای که داشت، قصد وارد کردن حوزه‌های ایلی را به جریان مدنی/سیاسی کشور داشت. این از یک طرف تغییر نقش روسای ایلی بود که به تبع می‌توانست ساختار امر ایلی را به نفع امر ملی به تدریج تغییر دهد؛ مثلاً بر اساس قانون انتخابات برای پنج ایل بزرگ کشور، شاهسون، قشقایی، خمسه، ترکمن و بختیاری اجازه داده شد که هر کدام یک نماینده به مجلس بفرستند (لمپتون، ۱۳۶۲، ۲۳۲). از ایلی قشقایی هم نماینده‌ای اعزام شد، اما با آمدن

تحول دیگر یعنی استبداد صغیر این نقش‌ها ادامه نیافت.

مرحله اول انقلاب مشروطه را در واقع می‌توان مرحله‌ی مهم پراکنش امر ایلی دانست که آگاهی‌های جدیدی را تزریق ساختار ایلی می‌کرد. اگرچه این تزریق‌شدگی به معنی تغییر اساسی امر ایلی نبود، اما تمرینی برای ورود به امر قومی بود. امری که برای آن لوازم دیگری نیاز بود تا تغییرات دیگری را جهت‌دهی کند. بنابراین این مرحله از انقلاب مشروطه را باید نوع جدیدی از برون‌رفت امر ایلی و دیالکتیک درون با برون امر ایلی با خارج از خود دانست. در واقع، این دیالکتیک درون با بیرون هنوز زمان لازم داشت تا به سمت محتوای فرهنگی و گزینش آن برای واکنش در برابر دیگری‌های هم‌مونیک و موازی برای بازتولید خود باشد.

دیگری‌های امر ایلی قشقایی دولت مرکزی، انگلستان و ایلاتی چون خمسه و بویراحمدی‌ها قبل از دوره مشروطه و دوره مشروطه بودند؛ اما با فتح تهران و پایان دوره استبداد صغیر، بختیاری‌ها به دلیل نقش‌شان در این رویداد به عنوان یکی از ایلات قدرتمند مطرح شدند. ایل قشقایی از قدیم همواره با ایل بختیاری در رقابت بود، اما پراکنش قدرت ایلی بختیاری به مرکز و سپس اعمال قدرت آنان در مناطق دیگر، باعث رقابت مضاعف امر ایلی قشقایی با آنان شد.

یکی از مسائل دیگری که باعث شد، دیالکتیک امر ایلی قشقایی (درون) با بیرونی‌ها در این دوره دوچندان شود، ضعف حکومت مرکزی و مسئولیت امنیت تجاری راه‌ها در قلمرو قشقایی‌ها بود. در واقع با ضعف حکومت مرکزی، نقش ایلخانی و ایلی قشقایی‌ها به عنوان نماینده حکومت مرکزی اهمیت بیشتری یافت و از طرفی اهمیت راه‌های تجاری در سرنوشت و توسعه‌ی ایل قشقایی بسیار مهم و حیاتی می‌نمود (نجفی، شبانکاره، ۱۳۷۳، ۲۱۴). این باعث می‌شد که در این دوره، امر ایلی قشقایی موقعیتی بهتر پیدا کند. با افزایش قدرت ایل قشقایی در ایالت فارس، ایل بختیاری برای کاهش نفوذ قشقایی‌ها تلاش می‌کرد و سعی داشت، انسجام ایل قشقایی را از هم بپاشد. حتی در ارتباط با قدرت‌یابی ایل قشقایی، سر جرج بارکلی سفیر انگلستان در ایران طی گزارشی نوشت، به نظر می‌رسد که آرامی اوضاع فارس به خواست ایل قشقایی و صولت‌الدوله قشقایی بستگی دارد (ابرلینگ، ۱۹۷۴، ۷۷).

یکی از موارد قابل توجهی که باز در این دوره دیده می‌شود و ناشی از رقابت‌های بین-ایلی است، معاهده اتحاد جنوب است که قبلاً توضیح داده شد. باز این نشان‌دهنده آن است که چگونه مناسبات امر ایلی به دیگری‌های موازی می‌تواند نقش عمده‌ای در پراکنش امر ایلی از درون به بیرون داشته باشد. دخالت بختیاری‌ها در امور فارس، و اقدامات تحریک‌آمیز بختیاری‌ها علیه قشقایی‌ها باعث شد که برای مقابله با آنان اتحادیه‌ای از سران ایل‌های مختلف علیه بختیاری‌ها تشکیل شود. این اتحادیه که نام آن اتحاد جنوب یا جمعیت جنوب بود، با ایل عرب خوزستان و ایل پشت‌کوه تأسیس شد. هدف آن‌ها اصولاً مقابله با قدرت بختیاری‌ها بود (نک. به میرزائی، ۱۳۸۱، ۱۵۰). انعقاد معاهده اتحاد جنوب، انعکاس

وسعی در محافل سیاسی داخلی و خارجی یافت. برخی آن را بزرگترین حامی اعتدالیون در برابر عامیون که بختیاری‌ها جزء عامیون بودند، نام نهادند (حبل‌المتین، ۱۳۲۸، ش ۴۵، ۱۸-۱۹). اما بیش از همه، این اتحاد نگرانی انگلستان را برانگیخت زیرا بروز هر گونه ناآرامی در جنوب منافع آنان را به خطر می‌انداخت (ویلسن، ۱۰۷). از این‌رو، انگلستان به شدت به فعالیت پرداخت. از یک سو به بختیاری‌ها که مقدمات حمله به خوزستان را طرح می‌کردند، هشدار دادند که با این کار آینده سیاسی خود را به خطر نیندازند (انصاری، ۱۳۷۷، ۱۳۵) و از سوی دیگر، شیخ خزعل را تهدید کردند که در صورت ادامه روند فعلی، انگلیس از وی فاصله خواهد گرفت (گارثویت، ۱۹۸۳، ۱۲۰).

به این ترتیب با دخالت انگلیس، شیخ خزعل از صف اتحادیه کنار کشید (ابرینگ، ۱۹۷۵، ۸۱) و با خروج او، پایه و اساس اتحادیه سست شد. همان‌طور که می‌بینیم انقلاب مشروطه در این دوره جوش و خروشی را به پا کرد که بخش اعظم آن مربوط به ایلات و امر ایلی بود. مریل آمریکایی وضعیت عمومی ایران را در این دوره چنین توصیف می‌کند:

«تمام ایران در جوش و خروش است. وضع کلیه ایلات ایران به غایت اسباب تشویش است؛ در تمام نقاط در شرق، غرب، شمال، جنوب از هر طرف ایلات در هیجان هستند» (کیانفر، ۱۳۶۳، ۱۴۴). در این هیجان، امر ایلی قشقایی یک سر داستان بود و تأثیر بسزایی هم در خود ایل و هم در ایالت فارس داشت.

آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۳ شمسی هم‌زمان با حکومت احمدشاه قاجار و دولت مشروطه ایران، ضعیف‌ترین دوران ایران بود. در حالی که دولت مرکزی در دوران ضعف خود بسر می‌برد، بسیاری از ایلات در این دوره بر قدرت خود می‌افزودند. حوادثی که قشقایی‌ها بعد از مشروطه در ایلات فارس از سر گذرانده بودند، به چهره‌های ایلی جنوب ایران تبدیل شدند. به همین جهت هم انگلستان و هم آلمان‌ها چشم به همکاری با ایل قشقایی داشتند. حتی در این مسیر، تلاش‌هایی از سوی آن‌ها انجام می‌گرفت. این تلاش‌ها، دیگری‌های باز جدیدی را برای امر ایلی قشقایی قرار می‌داد که می‌بایست مکانیسمی برای ارتباط با آن‌ها طراحی کند. گرچه قشقایی‌ها تحرکاتی را در ضدیت با انگلستان انجام می‌دادند (نیلستروم، ۱۳۷۲، ۲۸-۱۹)، دخالت آلمان‌ها از یک طرف و تحرکات ضد انگلیسی‌ای که در جلسات متعدد (مثلاً یکی از جلسات در ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۴ انجام شد) بر ضد آن‌ها در ایالت فارس انجام می‌گرفت و قشقایی‌هایی که بر ضد انگلیس، به جمع‌آوری نیروی نظامی می‌پرداختند (همان ۲۵) باعث تشکیل پلیس جنوب ایران در سال ۱۲۹۵ شد. در همین زمان، اتحادیه‌ای بین قشقایی‌ها، خمسه و ژاندارمری شیراز تشکیل شد. پلیس جنوب به محض تشکیل شدن، قراردادی با قشقایی‌ها منعقد کرد (اتحادیه و دیگران، ۱۳۸۳، ۳۸۱). اما این قرارداد دیری نپایید و با تحولاتی که در مرکز کشور و در ایالت فارس به وقوع پیوست، قشقایی‌ها باز ضدیت انگلیسی خود را نشان دادند و به منازعه با پلیس

جنوب پرداختند. جنگ قشقایی با پلیس جنوب در خان زینان به وقوع پیوست که در سال ۱۲۹۵ رخ داد. این جنگ در ابتدا به شکست نیروی پلیس جنوب منجر شد (ایرجی، ۱۳۷۸، ۸۵). در این شکست جاده شیراز- کازرون و نواحی غرب و جنوب و جنوب غربی شیراز به دست قشقایی‌ها افتاد و انگلیسی‌ها (پلیس جنوب) تحت محاصره قشقایی‌ها قرار گرفتند (همان، ۹۱).

روبه‌رو شدن قشقایی‌ها با انگلیس و پلیس جنوب، در اغلب مناطق قشقایی‌ها اتفاق افتاد. در واقع این درگیری در سال‌های ۱۲۹۵، ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ اتفاق افتاد و بسیاری از مناطق قشقایی همچون آباد، فیروزآباد و کازرون را که محل حضور قشقایی‌ها بود در بر گرفت و چندین بار مذاکره و انعقاد قراردادی بین بریتانیا/ پلیس جنوب و قشقایی‌ها صورت گرفت (رکن‌زاده، ۱۳۴۹، ۴۶۶).

بعد از جنگ جهانی اول، رقابت بین سران ایلی قشقایی ادامه یافت و هر یک از روسای طوایف قشقایی نیز در این رقابت‌ها وارد می‌شدند؛ اما بخش اعظم طوایفی چون فارسی‌مدان، عمله و دره‌شوری به یک ایلیخان واحد چون صولت‌الدوله قشقایی وفادار بودند. این وفاداری با عنوان مجدد ایلیخانی از سوی مصدق‌السلطنه که در اواخر دهه ۱۲۹۰ شمسی حاکم فارس شده بود، تکمیل شد. در این دوره باز می‌توان دید که ایلی قشقایی دوباره انسجام درونی یافت (میرزائی، ۱۳۸۱، ۲۷۸ و ۲۷۹) و اهمیت منطقه‌ای خود را در ایالت فارس دوباره به دست آورد.

در مجموع می‌توان گفت، امر ایلی قشقایی به مانند اغلب ایلات در دوره بعد از مشروطیت، دارای قدرت فراوانی بود و اغلب حکام ایالتی که از طرف حکومت مرکزی هم منصوب می‌شدند، می‌بایست قدرت و حضور خود را با ارتباط با ایلات آن ایالت باز می‌یافتند. ایلی قشقایی در این دوره به دلیل پراکنش به بیرون از طریق جنگ و ارتباط با دیگری‌های ایلی و رقابت با بیرونی‌ها توانست، هویت‌یابی ایلی و به تبع آگاهی درون افراد ایلی را رقم زند. بنابراین می‌توان گفت این دوره از دوره‌های هویت‌یابی ایلی و قدرت‌یابی امر ایلی است که وارد مرحله دیگری شد.

ساخت‌زدایی امر ایلی قشقایی در دوره پهلوی

با به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی و تشکیل دولت مدرن پهلوی که در اندیشه وحدت کشور و حذف امر ایلی و مدرن‌سازی و تمرکز قدرت بود، شاهد یک دیگری‌هژمونیک برتر هستیم که امر ایلی با آن روبه‌رو شد. در ابتدا شرایط و وجه سیاسی ایران طوری بود که دولت مرکزی جدید با امر ایلی به شیوه‌های متنوعی برخورد می‌کرد. به عنوان مثال رضاخان از ایلی قشقایی به عنوان عاملی قدرتمند برای خنثی‌سازی شورش‌های ایلی دیگر سود می‌برد، زیرا با آمدن رضاخان و تشکیل ارتش مدرن و قدرت‌یابی حکومت مرکزی، درگیری برای حذف امر ایلی و خلع سلاح آنان شروع شد. به همین دلیل این قدرت نوظهور در یک آن نمی‌توانست با همه امر ایلی در ایران وارد جنگ شود. بنابراین برخی از

ایلات برای حذف ایلات دیگر مناسب بودند (بیات، ۱۳۷۷، ۲۰). اما رضاخان در سال ۱۳۰۲ درصد تغییر سیاست خود با قشقایی‌ها برآمد. او در ابتدا ایلیخان قشقایی (صولت‌الدوله) را به عنوان نماینده مجلس به تهران آورد و فرزند اول او را به ریاست اداره ایل واگذار کرد، اما از او خواسته شد که در شیراز بماند و در این شرایط کلانتران طایفه‌های خود را اداره می‌کردند (بک، ۱۹۹۰، ۱۳۱).

با قدرتی که رضاخان در بعد دوره کودتای ۱۲۹۹ یافته بود، دیگری‌های موازی و دیگری‌های خارجی به دلایل متعدد چندان در منطقه مطرح نبودند. دیگر نه از پلیس جنوب خبری بود، نه از قوامی‌ها و نه از بختیاری‌ها که قشقایی همه وقت و زمان خود را با آن‌ها صرف کند. در واقع همه این دیگری‌ها در مقابل یک قدرت برتری قرار داشتند که درصد حذف آن‌ها بود. خلع سلاح و استقرار حاکمان نظامی به جای ایلیخان قشقایی و تقویت کلانتران برای تجزیه قدرت امر ایلی در دستور کار این دولت جدید بود (بیات، ۱۳۷۷، ۲۵).

مقامات لشکر جنوب اقدامات گسترده‌ای برای حذف کامل سطوح بالای ساخت رهبری ایل انجام دادند و در سطح رهبری طایفه‌های کَشکولی، شش‌بلوکی، دره‌شویی و فارسی‌مدان تغییراتی صورت گرفت و انتصابات به عمل آمد (همان، ۲۵). مأموران نظامی اداره امور داخلی و انتظامی ایل را برعهده گرفتند. این سران نظامی مشکلات زیادی در درون ایل ایجاد می‌کردند، حتی برخی از تیره‌ها را بین طایفه‌های دیگر تقسیم می‌کردند تا از انسجام و قدرت درونی ایل بکاهند. جالب آن‌که تضادی که در درون ایل وجود داشت (که در بحث قبلی بیان شد)، در برابر این دیگری‌های بیرونی کنار گذاشته شد و کلانتران طوایف و روسای هر تیره با هم متحد شدند و خواهان بازگرداندن ایلیخان اصلی شدند و در برابر دولت مرکزی، حتی هم‌قسم شدند تا دستگاه حکومت نظامی قشقایی را براندازند و سردار عشایر را که در تهران به نوعی تبعید بود، به سمت ایلیخانگری برگردانند (قهرمان، ۱۳۷۳، ۳۳۵). درخواست‌های دیگر قشقایی‌ها در خصوص لغو خلع سلاح، لغو قانون سربازگیری اجباری از ایل، لغو اجرای لباس متحدالشکل، رفع تزیینات اداره سجل احوال، جمع‌آوری مالیات از سوی ایلیخانی نه مأموران نظامی، عدم انحصار دولتی بر محصولات در منطقه قشقایی (بیات، ۱۳۶۵، ۵۹)، همه نشان‌دهنده آن بود که امر ایلی سعی داشت، ساختار امر ایلی و مرز آن حفظ گردد. در واقع دیگری‌ها هم‌زماناً مرز ایلی را به چالش گرفته بود و درصد تغییر ساختار امر ایلی و تعریف جدید برای آن بود. به همین دلیل وفاداری‌های پراکنده درون ایل که تیره‌ها و طوایف رقم می‌زدند، در دوران دولت مدرن پهلوی به یک وفاداری هویت کلی ایلی جهت‌دهی شد. به نظر می‌رسد این اتحاد و وفاداری برای کلیت ایل اولین نشانه‌های امر قومی باشد که نسبت به مرز و درون ایل آگاهی‌ای در حال شکل گرفتن بود. این آگاهی و وفاداری در برابر ادغام‌سازی ملی و برای حفظ تفاوت با بیرون صورت می‌گرفت، اما همواره این درخواست‌ها نشان می‌داد که کلیت امر ایلی مهم است. به همین جهت می‌بینیم که واکنش مزبور تمام

گروه‌ها و طایفه‌های بزرگ قشقای و سران بزرگ و کوچک روستاها و بلوکات قشقای را متحد ساخت تا سامان اجتماعی تفاوت با بیرون از ایل حفظ شود؛ نوعی واکنش که در برابر فرایند ادغام‌سازی ملی و حذف سامان اجتماعی تفاوت و از بین بردن مرز توسط دیگری هژمونیک انجام شد. این واکنش‌ها مقاومت از نوع برگشتی بود، یعنی همان تعریف سنتی از امر ایلی را طلب می‌کرد. در واقع واکنش‌های امر ایلی در دوره پهلوی اول را باید نوعی تجدیدحیات‌طلبی امر ایلی دانست که اغلب ایلات ایران آن را تقاضا می‌کردند.

عمده‌ترین واکنش از نوع برگشتی و تجدیدحیات‌طلبی امر ایلی را باید در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ دانست. این تحولات واکنشی که به صورت قیام درآمد بود، به حدی وسیع بود که دولت مرکزی واحدهای نظامی از دورترین نقاط کشور به جنوب گسیل داشت و برای سرکوب از بریتانیا هواپیما درخواست کرد (بک، ۱۹۹۰، ۱۳۵) و جالب آن‌که پس از این قیام که به «قیام ملت» معروف شده بود، خیلی از فرزندان ذکوری که در ایل قشقای متولد می‌شدند، «ملت» نام‌گذاری می‌شدند (صولت قشقای، ۱۳۸۵، ۲۹).

واکنش و قیام از نوع برگشتی به ساختار ایلی و ایلخانی در سال ۱۳۰۸ به ظاهر پیروز شد و ایلخان قشقای، اداره امور قشقای را در دست گرفت. اما دو سال بعد، دولت مرکزی همچنان در ادغام‌سازی امر ایلی اصرار می‌ورزید. در سال ۱۳۱۰ صولت‌الدوله و ناصرخان، روسای اصلی ایلی باز به عنوان نماینده مجلس در دوره هشتم به تهران فرا خوانده شدند و در همان سال، خلع سلاح ایل قشقای آغاز شد و سرهنگ شاکر به سمت حکومت نظامی ایل تعیین شد (بک، ۱۳۷). دولت مرکزی با سلطه مجدد، بسیاری از سران ایل قشقای را دستگیر و اعدام کرد و برخی را به تهران تبعید نمود (رک. شهبازی، ۱۳۶۶، ۷۶؛ بیات، ۱۳۷۷، ۱۲۶).

فشار بر ایل قشقای مانند اغلب ایلات در این دوره بعد از این واکنش افزایش یافت. در سال ۱۳۱۱ مجلس لایحه سلب مصونیت سران قشقای را به تصویب رساند که اولین لایحه سلب مصونیت در تاریخ مجلس شورای ملی بود. طوایف درون قشقای به شدت زیر فشار بودند. مثلاً طایفه عمله بیش از دیگران آزار و اذیت می‌شدند و مأموران نظامی، مانع حرکت طایفه‌ای عمله به سوی قشلاق سنتی خود می‌شدند. در سال ۱۳۱۱ درگیری‌های متعددی میان قشقای‌ها و دولت اتفاق افتاد. آخرین درگیری به نام جنگ سرچشمه معروف است (بیات، ۱۳۷۷، ۱۲۷). بعد از این جنگ، ایالت فارس آرام‌تر شد و دولت اغلب روسای ایلی را بازداشت و یا اعدام کرد. صولت‌الدوله قشقای در زندان در سال ۱۳۳۲ درگذشت (اپرلینگ، ۱۹۷۴، ۱۶۴). بعد از تبعید و اعدام، دستگیری خان‌ها و افراد مهم دیگر ایل قشقای، دولت توانست خاندان ایلخانی قشقای را از ایل و ایالت فارس جدا سازد. املاک آنان مصادره شد و با املاک خراسان که به سران هزاره تعلق داشت، تعویض شد و در سال ۱۳۱۳ با تصمیم رضاشاه

مبنی بر لغو نمایندگی ایل‌ها در مجلس، حوزه انتخابی ایل قشقایی همانند سایر ایل‌ها منسوخ شد (بک، ۱۹۸۶، ۱۳۸). این در واقع آخرین مرحله از رسمیت انداختن امر ایلی در جامعه ایران بود. دولت مدرن ادغام‌ساز، این ساخت‌زدایی را در همه‌جوه آن انجام داد.

این ساخت‌زدایی و فرایند ادغام‌سازی امر ملی از سوی دولت مدرن برای امر ایلی قشقایی در اسکان ایلی شدت بیشتر و عملگراییانه‌تری به خود گرفت. در واقع این فرایند، نشانه‌ای به درون و لایه‌های اصلی امر ایلی بود. ادغام‌سازی در بعد اسکان در سال ۱۳۱۶ رخ داد. در همین سال کمیسیون اجرای اسکان تشکیل شد که کمیسیون بودجه و برنامه‌ی خاص اسکان را تصویب کرد. برای اجرای اسکان ایل قشقایی دو نفر آمارگیر استخدام شدند و اداره‌ای در استانداری فارس تحت عنوان اداره اسکان به وجود آمد (شاهکار، ۱۳۷۱، ۱۳-۱۲). در این اسکان حتی دستور داده شد که چوپان‌های ایل از لباس، کلاه و کفش مخصوص استفاده کنند و پلاک برنجی روی سینه‌های آن‌ها نصب می‌شد که شامل سه نوع اطلاعات (نام صاحبه گله، نام طایفه، شماره چوپان) بود (همان، ۱۳).

در این دوره، رضاشاه با استفاده از ارتش مکانیزه، تانک و هواپیما مسیر کوچ ایل قشقایی را شناسایی و با خشونت تمام، سیاست اسکان را اجرا کرد. این اسکان نتایج نامطلوبی به بار آورد. محل سکونت بسیار نامساعد بود و قسمت اعظم دام‌های آنان از میان رفت (بک، ۱۹۸۶، ۱۳). به طوری که در یک زمستان ۹۰٪ از اسب‌های طایفه دره‌شوری که اجبار شده بود، تمام زمستان را در منطقه بیلاقی سمیرم بسر برند، از بین رفتند (جامی، ۱۳۶۷).

رضاشاه با فرایند ادغام‌سازی امر ملی بر امر ایلی قشقایی توانست عناصر اصلی ایل قشقایی را ساخت‌زدایی کند و برای مدتی کاملاً منفعل نماید. سازمان اجتماعی ایل قشقایی به طور کامل دستخوش دگرگونی شد. این قضیه تا پایان دولت پهلوی اول طوری بود که می‌توان گفت امر ایلی قشقایی دیگر آن ساخت و بافت سنتی خود را که دارای نظم ایلی/قبیله‌ای خود بود، از دست داد اما این تمام ماجرا نبود.

بنابراین می‌توان گفت در تقابل تجدیدحیات‌طلبی امر ایلی در این دوره با ساخت‌زدایی، دولت مدرن پهلوی با فرایند ادغام‌سازی‌اش توانست ساخت‌زدایی‌اش را به بار نشانند، ولی باید گفت این ساخت‌زدایی گرچه امر ایلی را کم‌کم تغییر داده و به امر قومی انتقال می‌داد، اما همواره می‌بایست مقاومت‌هایی باز انجام گیرد تا امر قومی به معنای کامل خود آغاز گردد.

بازیابی امر ایلی قشقایی بعد از پهلوی اول

در طول دو دهه سیاست‌های ادغام‌سازی مبتنی بر امر ملی و مهندسی اجتماعی پهلوی اول، امر ایلی دچار تغییرات گسترده‌ای شد. بسیاری از ایلات، معیشت سنتی‌شان را از دست دادند و جمعیت‌شان به

علت مرگ و میر و جذب و انتقال آنان به جوامع روستایی و مهاجرت از طریق اجبار، به شدت تقلیل یافت. برخی از ایلات مترصد دگرگونی در بالای جامعه بودند تا بتوانند خود را از قید و بند پهلوی اول رها ساخته و به امر ایلی باز گردند. ایلی قشقایی نمونه‌ای از این ایلات بود. با پایان یافتن پهلوی اول، و خلاء قدرت حکومت مرکزی روسای ایلی قشقایی به ایلی قشقایی بازگشتند و ایلخانی را دوباره احیا کردند و حتی با انگلستان که بخشی از خاک قشقایی را اشغال کرده بود، به جنگ برآمدند (ابرینگ، ۱۹۷۴، ۱۶۹). نصیرخان قشقایی از اولین کسانی بود که در ۱۹۴۱ تهران را به سمت فیروزآباد فارس ترک کرد. در بهار ۱۹۴۲ همه آثار ادارات دولتی از مناطق ایلی ناپدید شد و اقتدار خانواده‌ها با ظهور مجدد امر ایلی جایگزین شد. مثلاً در این دوره قشقایی‌ها رهبری نصیرخان قشقایی را پذیرفتند (کرونین ۲۰۰۷، ۲۰۲).

احیای دوباره امر ایلی و ایلخانی و بازگشت به زندگی گذشته با آگاهی جمعیت عشایری نسبت به ایل و تقابل با دولت مدرن همراه شد. این بازگشت به نوعی برگشت به امر ایلی و واکنش در برابر الگوهای مدرن و جدید بود. در این مرحله افراد آگاهانه از همان شیوه سنتی خود کمک می‌گیرند تا بتوانند به نوعی هویت گذشته خود را بازبندند و مقاومت برگشتی را برای احیای زندگی ایلی‌شان در نظر می‌گیرند. البته باید گفت در این مرحله آغازین، گزینش محتوای فرهنگی در مناسبات برگشتی امر ایلی معیار نبود، گزینش شیوه زیست و ساختار ایلخانی و رجوع به ساخت سنتی زندگی ایلی دغدغه بود (مثلاً نخبگان ایلی به قدرت سنتی‌شان و مردم عادی ایلی به زیست سنتی‌شان باز می‌گشتند). بنابراین نمی‌توان هنوز ظهور امر قومی را در این دوره برای قشقایی‌ها در نظر گرفت؛ اما می‌توان گفت که هویت‌یابی غلیظ امر ایلی قشقایی نسبت به برخی از گروه‌های ایلی بیشتر بود.

یک تفاوت اساسی در این دوره دیده می‌شود، این که امر ایلی قشقایی با عوامل دگرگون‌کننده بنیان امر ایلی‌ای آشنا شده بود که دیگر با دولت‌های قبلی قابل‌مقایسه نبود. همچنین از دوره مشروطیت تا ۱۳۲۰ آن‌ها با خیلی از دیگری‌ها ارتباط برقرار کردند. آن‌ها همچنین عناصر مدرنیزاسیونی را هم درک کرده بودند و به عناصر مدرن از طریق خارجی‌هایی که با آن‌ها ارتباط برقرار کرده بودند و همچنین با دولت مدرنی که مدرنیزاسیون و ناسیونالیسم را ترویج می‌کرد، آشنایی پیدا کردند. این موارد چیزهایی بودند که قبل از انقلاب مشروطه و قبل از دولت پهلوی با آن روبرو نبودند. انقلاب مشروطه امکان پراکنش قدرت از درون به بیرون را به آن‌ها داده بود و دولت مدرن عامل تغییر از بالا به پایین را از طریق مدرنیزاسیون و ناسیونالیسم بر آن‌ها اعمال می‌کرد. بنابراین آگاهی نسبت به بیرون در این دوره برای آن‌ها شکل گرفت. جالب‌توجه این که بعد از دولت پهلوی اول نقش قشقایی در ایران گسترش بیشتری پیدا کرد. این نقش را بیشتر می‌توان در اهمیت سیاسی آن یافت. مثال‌های زیر نشان‌دهنده آن است که قشقایی بعد از پهلوی اول به خصوص دهه ۱۳۲۰ چگونه دارای اهمیت

سیاسی عمده‌ای بود. این برون‌رفت بیشتر و ایفای نقش سیاسی تا اصلاحات ارضی تداوم یافت. اما پس از آن، اصلاحات ارضی نقش عمده‌ای در ایل‌زدایی و ادغام‌سازی مجدد امر ایلی قشقایی ایفا کرد که اهمیت سیاسی و ساختار امر ایلی را به طور کلی و به تدریج از بین برد. در واقع اصلاحات ارضی را می‌توان پذیرش خود به خود افراد امر ایلی به مدرنیزاسیون و شهری‌شدن و انتقال از زندگی ایلی به زندگی شهری/ روستایی و کم‌رنگ شده سازمان قبیله‌ای و ایلی دانست. به نظر می‌رسد که این تغییر بنیادی از آنجا که مالکیت را برای افراد پایین‌دست در نظر می‌گرفت و مالکیت افراد بالادست ایلی را به چالش می‌گرفت، توانست پذیرش نسبتاً مناسب هم پیدا کند. البته خیلی از عوامل در این دوره وجود داشت که امر ایلی را به چالش گرفته بود. اصلاحات ارضی نقطه اوجی بود که می‌توانست دگرگونی لایه‌های سنتی را به صورت نرم و بدون خشونت دوره پهلوی اول در لایه‌های زیرین اجتماعی ایجاد کند. اصلاحات ارضی، اعمال مدرنیزاسیون و پذیرش و گرایش به این سبک از زندگی را برای کلیت جامعه عملی کرد و به نوعی پنهان زندگی بیرونی اجتماعی (سنتی) را به چالش کشید. این نقطه اوج و عوامل دیگری که در مدرنیزاسیون از نوع دوم خود وارد ایران شده و در زندگی مردم ایران گسترده می‌گشت، به طور کلی زندگی اجتماعی سنتی را به زندگی اجتماعی مدرن سوق می‌داد. در این زندگی اجتماعی مدرن بود که امر قومی می‌توانست سربرآورد، اما هنوز هم لحظه امر قومی به زمان نیاز داشت تا ظهور یابد.

حذف امر ایلی سنتی در دوره پهلوی که با اصلاحات ارضی شدت گرفته بود، به نوعی از پراکندگی کنشگران امر ایلی در مناطق روستایی و شهری و کارگری منجر شد. البته وفاداری به امر ایلی بین گروه‌هایی از کنشگران تداوم داشت اما این تداوم صرفاً ایلی بودن بدون قومی شدن بود. در مجموع اگر دوره مشروطیت را دوره قدرت‌یابی و پراکنش و هویت‌یابی امر ایلی از درون به بیرون بدانیم، دوره کودتا را چرخش قدرت امر ایلی نام نهیم و دوره پهلوی اول را ادغام‌سازی امر ملی و قدرت‌زدایی امر ایلی ذکر کنیم، دوره پهلوی تا اصلاحات ارضی را هم باید برگشت امر ایلی قشقایی به زندگی سنتی اجتماعی و اهمیت‌یابی سیاسی و قدرت‌یابی آن دانست. بعد از انقلاب سفید و به خصوص این دهه اخیر را که فضاهای مجازی رشد پیدا کردند باید لحظه سر برآوردن امر قومی با توجه به محتوای فرهنگی دانست. از این دوره است که امر قومی از محتوای فرهنگی و نمادها- مانند عادات، آداب و رسوم، اماکن مقدس، علامت‌ها، لباس، موسیقی، زبان، خاطرات مشترک، پیروزی‌ها، شکست‌ها، قهرمانان، اجداد- به صورت کامل و آگاهانه در تعیین‌بخشی هویت امر قومی استفاده می‌کند. امر قومی از نظر این مقاله، صرفاً جمعیت‌های انسانی که دارای نام با اسطوره‌های مشترک درباره نیاکان، تاریخ و فرهنگ و اشتراک در یک سرزمین باشند، نیست، بلکه عملکردی آگاهانه است که با اشاره به محتوای فرهنگی در ارتباط با دیگری موازی و هم‌مونیک به بازتولید خود می‌پردازد. بازتولید

اصلاحات ارضی، توسعه اقتصادی، فشار تجاری شدن زمین، رسوخ پول نقد، گسترش کشت تجاری، با فشار بخش‌های صنعتی و شهری روبه‌رشد، جهانی شدن و تأثیر آن بر محلی‌گرایی، تأکید بیش از حد امر ملی برای هویت‌یابی واحد، فضاهاى اینترنتی و مجازی و عوامل دیگر در امر قومی نقش داشتند. گرچه برخی از افراد امر ایلی بعد از همه این تحولات، بخشی ایلی (نه به آن معنای امر ایلی کامل) باقی ماندند و بخشی کشاورز و روستانشین شدند و عده‌ای به کارگران بی‌زمین تبدیل شدند و در پروژه‌های متعدد صنعتی و غیره عملگی می‌کنند و بخشی به شهر مهاجرت کردند، اما شواهد نشان می‌دهد تعیین بخشی هویتی در معنای امر قومی مهم می‌گردد (البته گرچه همه جمعیت را دربر نمی‌گیرد اما افراد و اعضای درونی‌ای هستند که همواره در تلاش برای تعیین بخشی هویت امر قومی هستند).

ظهور لحظه امر قومی قشقایی در دوره معاصر

مفهوم لحظه قومی را می‌توان زمانی دانست که اعتقاد جمعی مشترک و متمایز و اعمال مشترک، شکل فرهنگی به خود می‌گیرد. بسیاری از محققان علوم اجتماعی همچون هانرز (۱۹۹۲، ۴۳) و آرجون آپادورای (۱۹۹۶، ۶۵) نشان می‌دهند که بسیاری از افراد معاصر تمایل دارند که در جستجوی هویت بخشی‌شان، تعهدات اجتماعی‌شان را در امتداد و محورهای متفاوتی نسبت به آنچه که قبلاً بودند جستجو کنند. اجتماعات سنتی که شیوه دیگری از زندگی را تجربه می‌کردند، در تجربه زیست جهان جدید، شیوه جدیدی از تعیین بخشی هویت و مابودگی را بروز می‌دهند و به دنبال تقویت آن‌اند. اکثر گروه‌هایی که در گذشته، اجتماعات سنتی (مثل امر ایلی) داشتند، بازگشتی برای خود متصور می‌شوند و سعی دارند تعیین بخشی هویتی جمعی‌ای را به خود ضمیمه کنند. این برگشت را می‌توان نوعی مقاومت و واکنش در برابر شرایط جدید زندگی در نظر گرفت که تحت تأثیر عوامل و پتانسیل‌های درونی آن اجتماع اتفاق می‌افتد. از یک طرف امواج قدرتمندی از همگن‌سازی فرهنگی، یکپارچگی و ادغام‌سازی ملی تنگ‌تر همچنان ادامه دارد، از طرفی پراکندگی قشقایی در شهرهای مختلف، آن‌ها را با دیگری‌های موازی متفاوتی در این شهرها روبه‌رو کرده و از طرفی پتانسیل‌های درونی محتوای فرهنگی این گروه به گونه‌ای است که پتانسیل لحظه امر قومی را در خود دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به همین جهت تعیین بخشی هویتی در قالب امر قومی می‌تواند تمایل مضاعفی برای افراد قشقایی به وجود آورد تا در جستجوی این هویت باشند.

آنچه که در مورد قشقایی‌ها باید در نظر داشت، این است که قالب جدیدی که آن‌ها سعی دارند تعیین بخشی هویت خود را به گونه متفاوت از گذشته بروز دهند، دیگر مای ایلی نیست. با توجه به پراکندگی جمعیتی‌ای که قشقایی‌ها در شهرهای مختلف داشتند و دارند، جستجوی هویتی می‌توانست دشوار باشد و به نمایش گذاشتن محتوای فرهنگی نسبتاً از غلظت مناسبی برخوردار نبود. البته بروز

هویت و نام و نشان و دغدغه هویتی بخش اصلی ذهنیت برخی از اعضای قشقایی را تشکیل می‌داد. بروز جلوه فرهنگی در قالب امر قومی اگر اتفاق می‌افتاد، به صورت پراکنده در این شهرها رخ می‌داد. البته این جلوه‌ها در ایجاد مای قومی با شدت همراه نمی‌شد. معمولاً در ایجاد مای قومی ایجاد اجتماع تصویری که بندیکت اندرسون (۱۳۹۳) عنوان کرده بود نقش عمده‌ای دارد. اجتماع تصویری می‌تواند عضوگیری قومی را افزایش داده و افراد قومی بیشتر هویت قومی‌شان را غلظت بخشند. امروزه این اجتماع تصویری را می‌توان در مای قومی قشقایی مشاهده کرد.

عوامل ایجاد لحظه امر قومی قشقایی

در ایجاد مای قومی قشقایی، چندین عامل را می‌توان شناسایی کرد. این عوامل در فرایند تاریخ گذشته تا دوره معاصر بسته به نوع وضعیت و شرایط در مای قومی قشقایی نقش داشته‌اند. برخی از این عوامل را در تعامل با دیگری‌ها و بخش دیگر را با ظهور اینترنت می‌توان ردیابی کرد.

۱- انواع دیگری در ایجاد لحظه امر قومی

دیگری‌هایی که در فرایند زمانی در ایجاد مای قومی نقش داشته‌اند، عبارت‌اند از: ۱. دیگری موازی ۲. دیگری هم‌مونیک ۳. دیگری خارجی

امر ایلی قشقایی با این دیگری‌ها سال‌های طولانی روبه‌رو بود، اما با انقلاب مشروطه تعامل یا تضاد با این دیگری‌ها شدت پیدا کرد. با پراکنش امر ایلی از درون به بیرون، رویارویی با این دیگری‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. دیگری‌های موازی برای امر ایلی قشقایی، ایلات همجوار بودند که همواره در رقابت با این ایل بسر می‌بردند. این رقابت‌ها هم باعث تضادها و تنش‌هایی می‌شد و هم همکاری‌هایی را به وجود می‌آورد و بسته به شرایط و وضعیت‌ها تغییر می‌کرد. رقابت بین امر ایلی قشقایی با دیگری‌های ایلی‌ای چون بختیاری و ایل خمسه تاریخی طولانی داشت. این دیگری‌ها مرز میان «مای» قشقایی و «آن‌های» ایلی را به مدت طولانی معین می‌کرد و به نوعی افراد درون ایل را نسبت به مرز آگاه می‌ساخت. بنابراین نوعی هویت امر ایلی با این دیگری‌ها برای روسای ایلی و افراد و اعضا و کنشگران درون ایلی شکل می‌گرفت. گرچه این دیگری‌های موازی که متعدد هم بودند (بویراحمدی‌ها، عرب، بختیاری، ممسنی، خمسه و غیره) باعث تغییر ساخت زیستی، قبیله‌ای، و معیشتی جامعه ایلی قشقایی نمی‌شدند، اما به نوعی آگاهی‌دهنده مرز و حدود قشقایی به عنوان یک گروه بودند. اگر بخواهیم این تعاملات بین مای ایل قشقایی و دیگری ایلات دیگر را بیان کنیم، باید گفت دیگری‌های موازی قشقایی، سامان اجتماعی تفاوت را برای امر ایلی قشقایی به وجود می‌آورد که در آن لزوماً گزینش محتوای فرهنگی به عنوان محصول و کالای هویت‌بخشی عمل نمی‌کرد، بلکه سامان اجتماعی‌ای را به

وجود می‌آورد که امر ایلی قشقای را به حدودش واقف می‌ساخت. با این حال هنوز زود به نظر می‌رسید که در این ارتباط امر ایلی تبدیل به امر قومی شود. باید توجه داشت در مواقعی تفاوت باعث نمی‌شود که حتماً گروه به داخل و اجزای درونی خود رجوع کند تا بتواند با انتخاب و گزینش اجزاء درونی (محتوای فرهنگی) در مقابل دیگری نوعی نمایش هویتی بروز دهد. گاه می‌تواند خود چنین نقشی را ایفا کند. در واقع همین که ساختار سیاسی/ اجتماعی درون ایلی در پی پراکنش قدرت از درون نسبت به بیرون است، استفاده از قدرت متجلی از امر ایلی (به طور کلی) است که در ارتباط با دیگری‌های موازی، مرز ما و آن‌ها را گسترش می‌دهد. آگاهی در این مرحله به معنای شباهت‌زایی درونی نیست، بلکه آگاهی از سامان اجتماعی تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱، ۱۵۲ و همچنین نک. اریکسون، ۲۰۱۰، ۷۵) صادر می‌شود. این به آن معناست که ما قشقای هستیم، به این دلیل که قدرت پراکنش داریم و شما دیگری هستید چون از ایل دیگر هستید و مرز شما و ما را قشقای بودن و بختیاری بودن معلوم می‌سازد. در این مرحله یعنی امر ایلی، دیگری‌های ایلی به دلیل داشتن ساختار قدرت لزوماً از عناصر درونی ایلی خود قصدمند و نمادگونه و نمایش‌گونه استفاده نمی‌کنند و این وظیفه را به قدرت عصبيت و ساختار امر سیاسی ایلی وا می‌گذارند. بنابراین نمی‌توان هنوز تعیین‌بخشی هویت را امری قومی دانست. در اینجا دیگری‌های موازی، زمانی که همانند مای ایلی قشقای شرایط مشابهی بیابد و رقابت‌ها و تضادهای دیگری را در مقابل امر ایلی ببیند که طرح‌های جذب، همانندسازی، ادغام‌سازی را بر آن‌ها اعمال کنند، وارد مراحل دیگری از بازیابی اجتماعی هویتی خود خواهند شد که می‌تواند امر قومی باشد. بنابراین هم‌زمانی متقارن با عوامل دیگر می‌تواند این امر را رقم بزند.

نوع دوم دیگری برای امر ایلی قشقای دیگری هژمونیک بوده است. دیگری هژمونیک برای امر ایلی قشقای با آمدن رضاشاه پهلوی و تشکیل دولت مدرن شکل گرفت. در حالی که دیگری موازی و ویژگی تضادی یا رقابتی دارد، دیگری هژمونیک، ویژگی حذفی و محوی دارد. ویژگی‌های دیگری هژمونیک نسبت به «مای ایلی» آن است که امر ملی را تقویت می‌کند. این دیگری اساساً برای امر ایلی چالش‌برانگیز است. همان‌طور که در دوره پهلوی اول و دوم دیده‌ایم، دیگری هژمونیک که تفوق و برتری نسبت به امر ایلی برای تبدیل آن به امر ملی را دنبال می‌کند، تا مدت‌های طولانی در گیرودار با امر ایلی بوده است. همان‌طور که گفتیم واکنش نسبت به دیگری هژمونیک متفاوت است. امر ایلی در تجربه تاریخی خود با دیگری هژمونیک شیوه‌های متعددی از واکنش و اقدامات را تجربه کرده است. این واکنش‌ها می‌توانند در کنار آگاهی‌های به وجود آمده نسبت به حدود و مرز با دیگری موازی، آگاهی مضاعفی را تولید کنند. از آنجا که رویکرد دیگری هژمونیک برای امر ایلی قشقای‌ها حذف بود، امر ایلی قشقای تا جایی که عصبيت، ساخت قدرت، سلسله مراتب سیاسی، و نیروی ایلی منسجم وجود داشت، مترادف با روبه‌رو شدن در جنگ و مصالحه بوده است که توافقی‌هایی در این مصالحه عنوان می‌شد که

در صفحات قبلی دیدیم. زمانی هم که قدرت عصبیتی امر ایلی به طور کلی تضعیف و محو می‌شود، گروه‌های ایلی می‌توانند از داشته‌های دیگر استفاده کنند. بنابراین از آنجا که قدرت رویارویی با دیگری هژمونیک وجود ندارد، بقا و حفظ و نگهداشت مرز و حدود می‌تواند از سامان اجتماعی شباهت درونی که همان سمبولیسم درونی امر قومی و محتوای فرهنگی است مورد گزینش قرار گیرد. بنابراین عمل سامان اجتماعی شبیه همان بحث نظریه محتوای فرهنگی است، معمولاً در این نوع «دیگری» تعامل اجتماعی یا تضاد اجتماعی به معنای آگاهی صرف از جایگاه خود نیست، بلکه اولاً آگاهی حالت تضادی به خود می‌گیرد؛ یعنی این خود، دیگری را در مقابل و غالباً هژمونیک می‌بیند و در این هژمونیک بودن، محتوای فرهنگی به عنوان ابزار مقاومت می‌تواند عمل کند. البته این زمانی است که ساخت‌زدایی قدرت و امر سیاسی ایلی اتفاق افتد. امر ایلی قشقایی زمانی که بعد از اصلاحات ارضی ساختار قدرت ایلی و حضور سیاسی و قدرتی و منابع قدرتی خود را از دست داد، در یک دوره‌ای بعد از اصلاحات ارضی بلاتکلیفی و تعارض برخاسته از مدرنیزاسیون مجدد و صنعتی‌شدن قرار گرفت. معمولاً برخی از گروه‌های ایلی در ایران بعد از از هم پاشیدگی ایلی خود نتوانستند در مقابل دیگری هژمونیک بازیابی هویتی داشته باشند. این بلاتکلیفی با فرایند ادغام‌سازی امر ملی توسط دیگری هژمونیک اتفاق می‌افتد؛ و کم‌کم جذب فرهنگ برتر امر ملی می‌شود. برخی از گروه‌های ایلی معمولاً دوره بلاتکلیفی را طی می‌کنند اما به دلیل پتانسیل‌های درونی محتوای فرهنگی‌ای (جنکینز، ۲۰۰۸، ۱۱۱) که دارند می‌توانند در تعیین‌بخشی هویت خود دوباره‌سازی جدیدی به وجود آورند (آنتونی کوهن، ۲۰۰۰، ۶۴). در فرایند زمانی، خود قشقایی‌ها بعد از دوره‌ای از بلاتکلیفی که بعد از ساخت‌زدایی کامل ایلی اتفاق افتاد، کم‌کم توانستند معنایی از تعلق‌شان را دوباره بازیابی کنند، یعنی از عناصر فرهنگی در ایجاد همبستگی استفاده کنند و احساس تفاوت را نسبت به پیرامون‌شان مهیا سازند تا عرصه‌هایی از تفاوت و تمایز را تحت عنوان این بار فرهنگ (یا همان محتوای فرهنگی) نام‌گذاری کنند. بنابراین می‌توان گفت دیگری هژمونیک (یعنی نوع دگرگونی‌هایی که امر سیاسی‌ای چون قدرت دولت ملی با پشتوانه‌هایی چون تلقی روشنفکران ناسیونالیستی و در قالب مدرنیزاسیون) برای ساخت‌زدایی امر ایلی در فرایند ادغام‌سازی صورت می‌داد، تغییری به سمت امر قومی جهت‌دهی کرد که در این تغییر شناسایی فرهنگ و اجتماع برای تعیین‌بخشی هویت به گونه‌ای متفاوت برای قشقایی باز‌نمایی می‌یابد. البته باید نقش دیگری‌های موازی را در فرایند تاریخی که قشقایی در شهرهای مختلف با آن روبه‌رو بوده است، در این تبدیل مهم دانست.

بنابراین باید اشاره کرد که فرق بین «دیگری موازی» با «دیگری هژمونیک» می‌تواند در یک متن و بستری رخ دهد که نشان می‌دهد چگونه مکانیسم تبدیل امر ایلی به امر قومی عمل می‌کند. مثلاً در دیگری موازی ابزار مقاومت معمولاً خود گروه است. البته تا جایی که امر ایلی ساخت‌زدا نشده باشد. در

مقابل دیگری هژمونیک هم ابزار مقاومت خود گروه است؛ مثالی در این زمینه نشان‌دهنده و روشن‌کننده است. برای نمونه زمانی که قشقایی دیگری موازی خود را بختیاری و خمسه می‌دید، این دیگری معنی هژمونیک نداشت. در اینجا محتوای فرهنگی را در مقابل دیگری موازی قرار نمی‌داد؛ شاید شناسایی فرهنگ و اجتماع چندان مهم نبود. در واقع این توان و مرز تفاوت بود که دیگری موازی (حتی گاه هژمونیک) را به مقابله می‌گرفت که منابع آن از ساخت قدرت/عصبیت ایل می‌آید. مثلاً در جنگ‌های بین قشقایی با دیگری‌های موازی، این گروه ایللی، در حوزه امر ایللی، عصبیت ایللی و توانایی ایللی را در تعامل با دیگری مورد استفاده قرار می‌داد. گرچه محتوای فرهنگی، فصل متمایزی با دیگری موازی بود؛ اما آگاهی و شناسایی از آن محتوای فرهنگی، ملاک تعامل با دیگری نبود بلکه توان نظامی، قدرت خان ایللی، نیروی نظامی و میزان عصبیت به کلیت گروه از ابزارهای مورد استفاده در مقابل دیگری موازی و هژمونیک بود. در یک دوره‌ای هم همین ابزارها مورد استفاده قشقایی برای دیگری هژمونیک بود، یعنی آن را در مقابل حکومت و دولت مدرن استفاده می‌کرد و حتی در برخی موارد می‌توانست نیرویی برای برخی جریانات باشد (که مثال آن را در دوره دولت مصدق می‌توان ارائه داد). بنابراین اگر دیگری موازی را برای امر ایللی قلمداد کنیم و دیگری هژمونیک را در تبدیل امر ایللی به امر قومی در نظر بگیریم، لاقلاً برای قشقایی این ویژگی‌های هویتی می‌تواند در دیگری موازی و دیگری هژمونیک متصور شود:

الف: ویژگی‌های هویتی در دیگری موازی امر ایللی:

۱. هویت از سامان اجتماعی تفاوت صادر می‌شود.
۲. گروه مقابل برتری بنیادی نسبت به خود ایللی ندارد.
۳. افراد گروه چندان در پی به نمایش گذاشتن محتوای فرهنگی نیستند.
۴. بازتولید عناصر فرهنگی در این نوع هویت اتفاق نمی‌افتد.
۵. هویت، سیاسی نیست بلکه اجتماعی است که اساسی در تعامل و مرز به وجود می‌آورد.
۶. محتوای فرهنگی صورت کالاگونه و نمایشی و نمادگونه نیست.
۷. گزینش فرهنگ برای گروه ملاک نیست و نمایشی شدن فرهنگ مهم نیست.
۸. امر ایللی در صدد واقعه‌سازی فرهنگی برای تعیین‌بخشی هویت نیست.
۹. هویت‌یابی حالت وضعیتی دارد، یعنی در هنگام برخورد با دیگری موازی حد تفاوت شناسایی می‌شود.
۱۰. تعیین‌بخشی هویت (امر ایللی) اساساً در تفاوت موازی با دیگری است.

ب: ویژگی‌های هویت در دیگری هژمونیک تبدیل امر ایلی به امر قومی

۱. هویت از سامان اجتماعی شباهت صادر می‌شود.
 ۲. محتوای فرهنگی مهم می‌گردد.
 ۳. رجوع به فرهنگ و امر فرهنگی در این تبدیل مهم می‌گردد.
 ۴. ابزار مقابله محتوای فرهنگی و عناصر درونی است.
 ۵. هویت یا سیاسی یا فرهنگی است.
 ۶. دیاسپورای هویتی در این نوع هویت وجود دارد و می‌تواند حالت امر ذهنی یا شناختی هم به خود بگیرد و نوعی اجتماع تخیلی باشد. مثلاً در امر ایلی افراد همه را به دلیل این که کوچ می‌کردند و مسیر کوچ ایل داشتند، می‌شناختند و نیاز نبود اجتماعی تخیلی برای افراد و اشتراک اعضای خود در گروه خود تصور کنند؛ زیرا برخورد رودررو در قشلاق و ییلاق اتفاق می‌افتاد. اما با ایل‌زدایی و ساخت‌زدایی ایلی و پراکندگی امر ایلی و اعضای آن در شهر و روستاهای منطقه آنچه که اجتماع تخیلی را خلق می‌کند امری فرهنگی است که همان ساخت نمادین اجتماع است که از منابع فرهنگی اخذ می‌گردد. مثلاً این که امروزه نام قشقایی، ماشین قشقایی، موسیقی قشقایی، نخبگان قشقایی، تجمع قشقایی، وقایع تاریخ‌ساز مربوط به قشقایی برای اعضای امر قومی قشقایی شنیده می‌شود، نمادهایی احساسی از تعلق مشترک را برمی‌انگیزاند، در حالی که افراد همدیگر را نمی‌بینند. افراد با این نام‌های مشترک امری ذهنی و شناختی و اجتماع تخیلی را متصور می‌شوند و در نظر اعضای قشقایی صورتی نمادین هم به خود می‌گیرد.
 ۱. هویت حتماً نباید در مکان خودی باشد، بلکه در مکان دیگر هم می‌تواند استمرار یابد زیرا محتوای فرهنگی را می‌توان در هر جا و مکان و فضا و زمانی استفاده و باز تولید کرد.
 ۲. هویت این‌بار عناصر فرهنگ را نمایش می‌دهد.
 ۳. هویت وضعیتی نیست، بلکه همواره و همیشه قشقایی بودن وجود دارد، چون دیگری هژمونیک فراگیر است.
 ۴. مقاومت در این نوع هویت می‌تواند مقاومت سیاسی با بیان فرهنگی باشد، یا می‌تواند مقاومت فرهنگی با بیان محتوای فرهنگی باشد.
- یکی از دیگری‌های عمده‌ای که امر ایلی قشقایی در دوره مشروطه، به خصوص در جنگ جهانی اول و دوم، با آن روبه‌رو گردید، دیگری‌های بیرونی، خارجی، از جمله آلمان و انگلستان بود. روابط قشقایی با یکی از این دیگری‌ها در تخصص بود: کتاب ژنرال سایکس در خصوص تشکیل پلیس جنوب و جنگ‌هایی که با قشقایی‌ها داشتند، شواهد زیادی را مطرح می‌کند. قشقایی‌ها با آلمانی‌ها معمولاً روابط مناسبی داشتند و این ارتباط را می‌توان در جنگ جهانی دوم مشاهده کرد (برای مطالعه بیشتر درباره

روابط آلمان و قشقای ر.ک. صولت قشقای ۱۳۸۵، ۵۴-۵۳؛ شولتسه هولتوس، ۱۳۷۹، ۱۸۵). قشقایها روابط خصمانه علیه انگلستان را در جنگ جهانی دوم ادامه دادند، به همین دلیل اقدامات انگلیسیها علیه قشقایها در این دوره گسترده بود. آنها از تجدید حیات سیاسی ایلی قشقای همواره نگران بودند (ابرلینگ، ۱۹۷۴، ۱۴۶؛ سیفپور، ۱۳۷۹، ۲۴۲، ۲۷۴).

روابطی که امر ایلی قشقای چه در شکل تضادی و چه در شکل تعاملی با این دیگریها برقرار می‌کرد، می‌توانست نقش عمده‌ای در تعیین‌بخشی، مرز و آگاهی نسبت به خود داشته باشد.

همان‌طور که گفتیم پس از کودتای ۲۸ مرداد و به خصوص بعد از اصلاحات، اهمیت سیاسی امر ایلی قشقای رو به ضعف نهاد. ادغام‌سازی امر ملی از بالا و رواج مدرنیزاسیون آرام و نرم در بدنه اجتماعی امر ایلی به تدریج تغییرات بنیادین را در امر ایلی قشقای آغاز کرد. گرچه انواع دیگری‌ای که قشقایها با آنها روبه رو شده بودند، آگاهی، تعیین‌بخشی هویتی، مرز، حدود، تضاد و تعامل را برای امر ایلی قشقای به همراه آورده بود اما امر قومی می‌بایست اتفاق افتد که تغییراتی در بدنه اجتماعی امر ایلی رخ دهد و ساختار به هم پیونددهنده‌ای که در ویژگی امر ایلی وجود داشت تغییر کند، و شیوه زندگی امر ایلی و جمعیت ایلی در بخش شهری و روستایی ساکن شده و طبقه‌ای متوسط به جای آن طبقه بالای ایلی و پایین ایلی به وجود آید، و تعیین‌بخشی هویتی این بار از گزینش و انتخاب محتوای فرهنگی برای بیان خود شکل گرفته باشد تا بتواند امر قومی از درون این تغییر بنیادین امر ایلی تجلی یابد. برای این تبدیل خیلی از عوامل می‌بایست هم‌زمانی متقارن اتفاق افتد تا فرایند تبدیل از امر ایلی به امر قومی رخ دهد. یکی از عواملی که باید آن را در بعد ادغام‌سازی مهم قلمداد کرد، دوره آموزش عشایری است که می‌بایست طبقه آموزش‌دیده‌ی مهاجر به شهر تبدیل به طبقه متوسط‌شده را به وجود آورد تا بتواند این تبدیل را به صورت تکمیلی تقویت کرده باشد. در سال ۱۳۳۲ دوره آموزشی معلمان عشایر یکی از طرح‌هایی بود که شروع شد. از یک طرف زمانی که اهمیت سیاسی امر ایلی و خان‌ها و قدرت امر ایلی تضعیف می‌شد و امر ملی خود را از طریق برنامه‌های مدرنیزاسیونی گسترش می‌داد و اصلاحات ارضی بنیان زندگی ایلی را به چالش می‌گرفت و تغییر اقتصادی/اجتماعی زندگی ایلی را به نفع زندگی روستایی و شهری جهت می‌داد، آموزش و تربیت افراد ایلی می‌توانست تغییر نسل را رقم زند که در آینده‌ای نه چندان دور همین گروه می‌توانستند نوعی مقاومت برای استمرار امر ایلی این بار در شکل امر قومی را ظاهر سازند.

آنچه که باید توجه داشت این است که تقسیم اراضی یا اصلاحات اراضی امر ایلی را در خدمت مناسبات سرمایه‌داری جدید قرار داد. گذار از امر ایلی به جامعه مدرن که از دوره رضاشاه شروع شده بود، بعد از اصلاحات ارضی تکانه‌های اجتماعی بزرگی را در برداشت که قشقایها زود هنگام بعد از ساخت‌زدایی ایلی با آن روبه‌رو شدند. یکی از پیامدهای آن از دست رفتن یگانگی و انسجام سنتی و

تاریخی امر ایلی قشقایی بود که جایگزینی فعلاً برای آن نبود. جامعه قشقایی بعد از مدرنیزاسیون وارد شهرها و روستاهای پراکنده شدند. آموزش دهندگان همگانی عشایری که تحت تأثیر اصل چهار ترومن از سال ۱۳۲۹ به طور آرام در همه جا، به خصوص در فارس حضور یافتند، آموزش جامعه عشایری را در برنامه کاری خود داشتند و همراه با بهمن‌بیگی قشقایی برنامه‌های آموزشی سیار را شروع کردند. موفقیت سیستم آموزش عشایر در قشقایی به زودی باعث گسترش این سیستم در سایر نقاط حساس عشایری شد.

از طرفی آموزش عشایری نسل جدیدی را تربیت می‌کرد که نسبت به زندگی مدرن‌گرایی پیدا می‌کردند، و از طرفی در همین دوره اصلاحات دولتی آغاز به کار کرد. اصلاحات ارضی و در پی آن ملی شدن جنگل‌ها و مراتع سبب شد که زمین‌هایی که در اختیار و مورد استفاده برای زندگی مردم قشقایی بود از طریق قوانین مزبور از دست آنان خارج شود و یا استفاده از آن برای مردم عشایر محدود شود (بک، ۱۹۸۱، ۲۷۹). از طرف دیگر زندگی شهری و روستایی گزینه مناسب برای مردم امر ایلی بود که تحت تأثیر این تغییرات بودند. همان‌طور که مدارس عشایری در میان ایل گسترش می‌یافت، بینش و نگرش‌های تازه‌ای را در میان مردم قشقایی به وجود می‌آورد.

این تحولات و تغییرات و تزیق فرایند ادغام‌سازی این بار از طریق عناصر مدرنیزاسیونی، به نوعی این تصور را به وجود می‌آورد که باعث تحلیل رفتن زندگی قشقایی خواهد شد و مشاغل جدیدی را به وجود می‌آورد و چهره جدیدی از قشقایی را به نمایش می‌گذاشت و همین اتفاق هم افتاد. شهرهایی چون شیراز، اهواز، آباده، شهررضا، فیروزآباد و روستاهای اطراف آن محل استقرار افراد قشقایی شدند. این تنوع استقرار در شهرها و تقسیم آن‌ها در استان‌های مختلف و رجحان ساختار بوروکراسی باعث پراکندگی جمعیت قشقایی شد. پراکندگی، نبود نام سرزمینی مشخص، از بین رفتن ساختار سنتی ایلی، شهرنشینی، آموزش نسل جوان و ساختارهای بوروکراتیک نقش عمده‌ای در خنثی شدن هویت ایلی قشقایی داشت. به مدت سه الی چهار دهه قشقایی‌ها با این پراکندگی روبه‌رو شده بودند که نقش عمده‌ای در تحولات درونی ایل قشقایی داشت، به نوعی که این دوره را می‌توان خاموشی هویت ایلی دانست. گرچه اعضا و افراد ایلی از هویت خود باخبر بودند، اما قالب جدیدی برای بروز هویت و تعیین‌بخشی و تجلی فرهنگ خود لازم بود. این پراکندگی این امکان را به دست نمی‌داد تا قالب جدیدی از امر ایلی را بروز دهند (همان امر قومی). به همین دلیل می‌توان این دوره را نوعی برزخ هویتی دانست که بین تبدیل امر ایلی به امر قومی قرار می‌گرفت. بنابراین شرایطی لازم بود تا جستجوی قالب جدید یعنی امر قومی برای تعیین‌بخشی هویتی رخ دهد.

۲- نقش اینترنت در لحظه امر قشقایی

با آمدن اینترنت و رشد فضاهای مجازی، نوعی دوباره‌سازی امر قومی قشقایی را می‌توان مشاهده کرد. با رجوع به فضاهای مجازی، رشد فزاینده‌ای از وبلاگ‌ها و سایت‌های قشقایی را می‌توان مشاهده کرد:

۱. انجمن دانشجویان قشقایی با شعبه‌های مختلف خود در اغلب دانشگاه‌های کشور
۲. سایت قشقایی آنلاین
۳. جمعیت جوانان قشقایی
۴. دنیای قشقایی
۵. مرجع تخصصی آهنگسازان و خوانندگان ایل بزرگ قشقایی
۶. مجله اینترنتی قشقایی
۷. قشقایی تورک
۸. جمعیت جوانان قشقایی مقیم تهران
۹. پایگاه جامع ایل بزرگ قشقایی
۱۰. انجمن فرهیختگان و متخصصین قشقایی
۱۱. فرهنگ و ایل قشقایی
۱۲. فیسبوک قشقایی‌ها

با رشد این فعالیت‌ها در قالب امر قومی، نشست‌ها، جلسات، بزرگداشت‌ها، بنیادها و سمینارها و مؤسسه‌های مربوط به قشقایی‌ها افزایش پیدا کرد. در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب هم غرفه قشقایی وجود دارد. حتی در نمایشگاه بین‌المللی صنایع نیز غرفه‌های قشقایی دایر می‌شود.

مؤسسه فرهنگی اجتماعی حکیم جهانگیرخان قشقایی یکی از مؤسسات عمده در قشقایی است که فعالیت‌های عمده‌ای در زمینه فرهنگی قشقایی انجام می‌دهد.

بنیاد گردشگری جامعه بنیاد در ایل قشقایی از فعالیت‌های دیگری است که برای تورهای توریستی در مناطق قشقایی فعالیت می‌کند.

اغلب این سایت‌ها و وبلاگ‌ها و موسسات، فعالیت‌هایی عمده در تجلی و بروز محتوای فرهنگی انجام می‌دهند. به نوعی این فعالیت‌ها به خصوص در ۱۵ سال اخیر از جنبش‌های تجدیدحیات‌طلبی قومی است که در قالب امر قومی هم محتوای فرهنگی خود را مورد استفاده قرار می‌دهد و هم خود را در فرایند ادغام‌سازی ملی استمرار می‌بخشد و هم در برابر دیگری‌های هژمونیک و دیگری‌های موازی، از طریق نمادگونه‌سازی، محتوای فرهنگی تعیین‌بخشی هویتی ایجاد می‌کند. تبدیل امر ایل‌ی به امر قومی قشقایی‌ها از نمونه‌های عینی امر قومی با بیان فرهنگی است.

با توجه به آن‌که پراکندگی جمعیتی قشقایی در شهرهای مختلف وجود دارد، می‌توان گفت امر

قومی قشقایی با استفاده از ابزارهای مجازی و فعالیت‌های تعیین‌بخشی هویتی از طریق مؤسسات، بنیادها، انجمن‌ها، سمینارها و غیره، ایده یک اجتماع فرهنگی تخیلی را هم تقویت می‌کند و از این طریق پیوندشان را بازنمایی می‌کند. اما باید در خصوص قشقایی این را تأکید کرد که قشقایی یک امر قومی ساخته شده نیست، بلکه حاصل تلفیق فرایند ادغام‌سازی ملی‌ای است که تغییری اجتماعی به بار می‌آورد و دیگری هژمونیک و دیگری موازی و در مجموع حاصل تغییر، تضاد و تعامل است که در فرایند زمانی رو به جلوی خود، آگاهی تغییر یافته خود را به دل بستگی و تعلق‌های اجتماع خود منتقل کرده و از محتوای فرهنگی خود به صورتی سمبولیستی استفاده می‌کند تا تعیین‌بخشی هویتی به وجود آورد. در واقع می‌توان گفت قشقایی امروزین فرایند انتقال از امر ایلی به امر قومی است که در مسیر رو به جلوی خود همچنان امر قومی شدن خود را در قالب محتوا و سمبولیسم فرهنگی برای تعیین‌بخشی هویتی‌اش متجلی می‌سازد تا بتواند خود را در برابر دیگری هژمونیک، دیگری موازی و پراکندگی تداوم بخشد.

البته باید توجه داشت، نقش برخی از انجمن‌ها، مؤسسات، بنیادها و شبکه‌های اجتماعی مجازی در امر قومی قشقایی نشان می‌دهد که این تداوم از کانال‌های سازمانی برای جست و جوی علایق و علقه‌هایی از نظر فرهنگی تعریف شده شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی نشان داده شد اساس تغییر را می‌توان در نوع معنا و مرزبندی و تعیین‌بخشی هویتی و استفاده از محتوای فرهنگی با نیت هویتی توسط کنشگران تحت تاثیر عوامل متنوع دید. به نظر می‌رسد از ارتباط با امر ایلی‌ای چون قشقایی رویارویی و تغییرات متقارن و ویژگی‌های محتوای فرهنگی وجود داشته است که امر قومی تبدیل کرده است. گرچه افراد درون این گروه خود را در مای قشقایی قرار می‌دهند، اما ویژگی‌های تعیین‌بخشی و هویت با مشخصه‌های گروه قومی هم‌خوانی دارد. برخی برای امر قومی ویژگی‌هایی چون تلفیق سازمان اجتماعی در جامعه مدرن و محتوای فرهنگی درونی امر قومی می‌دانند. امر قومی قشقایی در واقع تحت تاثیر عواملی که ذکر شد به عنوان سازمان اجتماعی تمایزات فرهنگی عمل کرده است. گروه‌های قومی معمولاً بنا به وضعیت و شرایط و نوع تاریخی که طی کرده‌اند، می‌توانند جلوه‌های متنوع به خود بگیرند. عواملی چون محتوای فرهنگی، تاریخ، جنگ، حجم جمعیت، مکانیسم هویت‌یابی، نحوه رویارویی دیگری با آن امر ایلی، دیگری تعریف شده در برابر با آن خود، پتانسیل امر ایلی و عوامل دیگر می‌تواند یک امر ایلی را در مسیر زمانی رو به جلوی‌اش به امر قومی با بیان فرهنگی تبدیل سازد و یک امر ایلی را به امر قومی با بیان سیاسی یا اصلاً با بیان خنثی تبدیل کند که در این امر خنثی در قالب یک گروه بزرگتر انتقال داده و جذب آن گروه

بزرگتر شود.

به نظر می‌رسد قشقایی طی دو دهه اخیر وارد مرحله جدیدی می‌شود که در این نگارش از آن به امر قومی یاد شده است. امر قومی قشقایی در دو دهه اخیر نوعی از ارتباط دوباره را از طریق یک ایده اجتماع فرهنگی تخیلی بازسازی می‌کند که از طریق شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، سایت‌ها و کانال‌های سازمانی‌ای همچون انجمن‌ها و نهادها و بنیادها انجام می‌گیرد. فرایند ادغام‌سازی ملی در داخل گفتمان ناسیونالیسم همراه با مدرنیزاسیون از یک طرف پدیده شهری را گسترش داد و از طرفی، تغییر بنیادی در ساخت ایلی به وجود آورد. انتقال افراد قشقایی به شهرها از نظر اجتماعی به خصوص در دو دهه اخیر در امتداد خطوط امر قومی در حال سازمان‌دهی شدن است و خودآگاهی جدیدی از هویت و تعیین‌بخشی هویتی قومی‌شان تحت این عوامل و شرایط رشد می‌یابد. گرچه برخی از گروه‌ها در امر قومی به دلیل تمرکز جمعیتی بیشتر در شهرها، تماس افراد درون قومی را افزایش می‌دهند، اما امر قومی قشقایی به دلیل پراکنده بودن در شهرهای مختلف سعی می‌کند، ایده یک اجتماع فرهنگی تخیلی را گسترش و تقویت کند و از طرفی همان گروه‌های امر قومی که در شهرها هستند، خود سعی می‌کنند تماس افراد درون قومی را افزایش دهند. شاید برگزاری غرفه‌ها در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب و صنایع و یا کنگره‌های کلی‌تر، این نقش را بر عهده دارد که افراد پراکنده را در این مجراهای فراشهری پراکنده گردهم آورد. این همان کاری است که شبکه‌های اجتماعی قشقایی در حال انجام آن هستند. امر قومی قشقایی را می‌توان نمونه‌ای از اجتماع تخیلی‌ای دانست که افراد آن برای قشقایی‌بودن در تلاش‌اند. به نظر می‌رسد که این تعیین‌بخشی خود را به بیان فرهنگی منتقل می‌کند. به همین جهت می‌توان امر قومی قشقایی را موردی از فرهنگی‌شدن امر قومی دانست.

منابع

- اندرسون، بندیکت (۱۳۹۳). *جماعت‌های تصویری*، ترجمه: محمد محمدی، تهران: نشر رخداد نو، انصاری، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ خوزستان*، ترجمه: محمد جواهر کلام، تهران، شادگان.
- ایرجی، ناصر (۱۳۷۸). *ایل قشقایی در جنگ جهانی اول*، تهران: شیراز.
- بیات، کاوه (۱۳۷۷). *عملیات لرستان*، تهران: نشر شیرازه.
- _____ (۱۳۸۹). *نبرد سمیرم*، تهران، نشر خجسته.
- جامی، محمود (۱۳۸۱). *گذشته چراغ راه آینده*، تهران: ققنوس.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- حبل‌المتین* (۱۳۲۵). شماره ۲۳.
- رکن‌زاده، محمدحسین (۱۳۴۹). *فارس و جنگ جهانی بین‌الملل اول*، بی‌نام، بی‌جا.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۹). *گزند روزگار*، تهران: نشر شیراز.
- شاهکار و دیگران (۱۳۷۱). «علل و انگیزه‌های مهاجرت عشایر به شهرهای استان فارس»، *شیراز، طرح پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی و اداره کل امور عشایر فارس*.
- شفیعی سروستانی، مسعود (۱۳۸۲). *فارس در انقلاب مشروطیت*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- شولسته، هولتوس (۱۳۷۹). *سپیده‌دم در ایران*، ترجمه: مهرداد اهری، تهران: نشر جلیپا، ج ۱ و ۲.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶). *ایل ناشناخته*، تهران: نشر نی.
- صولت قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۵). *یادمانده‌ها، خاطراتی از محمدحسین قشقایی*، تهران: نشر فروزان‌روز.
- قهرمانی، مظفر (۱۳۷۳). *تاریخ وقایع عشایری فارس*، تهران: بی‌نام.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸). *ناسیونالیسم در ایران*، احمد تدین، تهران: کویر.
- کیانفر، عین‌اله؛ استخری، پریز (۱۳۶۳). *کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس*، تهران: نشر زرین.
- لمپتون (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- میرزائی دره‌شوری، غلام‌رضا (۱۳۸۱). *بختیاری‌ها و قاجاریه*، شهر کرد: نشر ایل.
- نجفی شبانکاره، علی‌عسکر (۱۳۷۳). *نقش ایل قشقایی در حوادث سیاسی فارس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۸). *نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: وزارت علوم، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۴۷). *سفرنامه ویلسن*، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: نشر وحید.
- Appadurai, Arjun (1996). *Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Barth, Fredrik (1969). *Ethnic Groups and Boundaries*, published by universitetsforlaget.
- Beck, Lois (1986). *The Qashqai of Iran*, New Haven: Yale unit press.
- Beck, Louis (1990). *Tribes and the state in Iran*, unit California.
- Cohen, Anthony (2000). *Signifying Identities: Anthropological Perspectives on Boundaries and Contested Values*, London: Routledge.
- Cronin, Stephanie (2007). *Tribal Politics in Iran*, first published by Routledge.
- Davis, Mike (2006). *Planet of Slums*, London: Verso.
- Eriksen, Thomas Hylland (2010). *Ethnicity and Nationalism*, published by Pluto Press.
- Friedman, Jonathan (1990). 'Being in the world: Globalization and localization', in Mike

- Featherstone, ed., *Global Culture*, pp. 311–28. London: SAGE.
- Glazer, Nathan and Daniel A. Moynihan (1963). *Beyond the Melting-pot*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Gorthwaite, R. (1983). *Khans and kings*, Cambridge unit press.
- Hannerz, Ulf (1992). *Cultural Complexity: Studies in the Social Organization of Meaning*, New York: Columbia University Press.
- Jenkins, Richard (2008). *Rethinking Ethnicity*, London: sage publication.
- Oberling, Pierre (1974). *the Qashqai nomads of fares*, Hague.

